



جواز فقهی تنبیه بدنی کودک از منظر

روایات اهل بیت (ع)^۱

• یوسف علی سلطانی^۲

چکیده

دین اسلام روش‌های بسیار زیادی را برای تربیت کودکان از جمله: مهر و محبت، تشویق و پاداش، ترغیب و متمایل ساختن کودک به کارهای شایسته و... پیش‌بینی نموده است که تنبیه، آخرین روش تربیت کودک در صورت مؤثر نیفتادن روش‌های قبلی است.

علمای فقه، علوم تربیتی و روان‌شناسان با اختلاف نظری که دارند ولی در کل، تنبیه بدنی را به عنوان آخرین روش تربیتی به رسمیت می‌شناسند و حتی در بعضی موارد، آنرا ضروری می‌دانند. مقاله حاضر با واکاوی در روایات فقهی مربوطه از منابع روایی شیعی، به خصوص وسائل‌الشیعه، مستدرک، بحار و مطالعه دیدگاه‌های فقها، درصدد پاسخ‌گویی به این سوال است که آیا تنبیه بدنی کودک مبنای شرعی دارد؟ و نظریه علمای علوم تربیتی چیست؟ بررسی روایات وارده از حضرات معصومین (ع) در این باب، از جواز تنبیه بدنی کودک البته توسط افراد معینی مانند پدر، معلم، وصی و وکیل پدر در حد محدودی مثل سه ضربه (معلم) و شش ضربه (پدر و وصی) و در موارد مشخصی از جمله تربیت و تادیب، حکایت دارند.

واژگان کلیدی: تربیت، تنبیه، کودک، روایات تربیتی، تنبیه بدنی، تنبیه مجاز

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۳/۱۳ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۷

۲- دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس





مقدمه

کودکان، اگرچه مایه نشاط و رونق خانه و خانواده‌اند؛ از سویی، آسیب پذیرترین قشر جامعه به شمار می‌آیند. در اصطلاح عرف، کودک به شخصی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشد. در لغت به طفل، کوچک، صغیر و بچه (دختر یا پسر کودک گفته می‌شود) (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۱۱۷).

از دید علمای حقوق، کودک یعنی: پسر و دختری که به بلوغ شرعی نرسیده باشد که از محجورین است و به محض رسیدن به سن بلوغ، بدون این که نیاز به صدور حکم حاکم شرع باشد حجر او محو می‌شود. اگر پیش از بلوغ به حدی رسد که دارای قدرت تمییز باشد و مصلحت آموزش را بداند او را ممیز گویند (لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۳۵۲).

در متون فقهی کودک، صبی، غلام، صغیر و طفل مترادف یکدیگراند و فقها نیز در بخش‌های مختلف فقه به تعریف آن پرداختند که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ حضرت امام خمینی (ره): الصغیر و هو الذی لم یبلغ حد البلوغ محجور علیه شرعا لا تنفذ تصرفاته فی امواله (خمینی، ۱۴۰۸: ۱۲). چنین فردی گرچه در کمال تمیزی و رشدی باشد و صلاح خود را در تصرفاتش بداند ولی باز هم از دیدگاه فقها، کودک به حساب می‌آید. پس طبق تعریف فقها تا وقتی که شخص به حد بلوغ نرسیده، کودک محسوب می‌شوند و بر اساس آیه قرآن: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» (بقره/۲۸۶) تکلیفی ندارند.

اما حقوق مدنی (ایران) تعریف متفاوتی از کودک و صغیر ارائه نموده: صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد (طاهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۲۴).

تنبیه، بخصوص تنبیه بدنی کودک پدیده‌ی جدیدی نیست؛ بلکه به هدف اصلاح و تربیت و دور ساختن آن از لغزش‌ها و گاه‌ها بخاطر فرونشاندن خشم و تشفی خاطر والدین و معلم، از بدو تولد اولین انسانها تا دوران معاصر به روش‌های گوناگون وجود داشته و دارد. موضوع تنبیه، منحصر به یک فرهنگ و جامعه‌ی خاص و به عصر و زمانه‌ی معینی اختصاص نداشته، بلکه از قبایل اولیه گرفته تا جوامع مدرن و ترقی یافته از این روش استفاده می‌کردند و می‌کنند. گرچه برخی (به ویژه دانشمندان علوم تربیتی معاصر) تنبیه بدنی کودک را ناشی از پایین بودن سطح فرهنگی خانواده‌ها و جامعه دانسته ولی عده‌ی دیگری، آن را در مواردی ضروری می‌داند (مجوزی، ۱۳۸۱: ۲۱).

آثاری در ممنوعیت تنبیه بدنی و خطرات ناشی از آن نوشته شده و آثار دیگری که با توجه به شرایط و اغراض تنبیه کننده، آن را یکی از راه‌های تربیت فرزند به شمار آورده است.

لذا ضرورت را در این دانستم تا حول این موضوع، واکاوی صورت گرفته و بیشتر از دید روایات ائمه‌ی معصومین (ع) بحث و بررسی کنم.

درآمد

مناسب‌ترین زمان تربیت فرزند، دوران کودکی و نوجوانی است. چون در این دوره، به اصطلاح، چشم و گوش او بسته است و فقط پدر و مادر و محیط خانواده را می‌شناسد. در این برهه، روح کودک، فوق‌العاده حساس و تأثیرپذیر است و مانند دوربین فیلم‌برداری، همه رفتار اهل خانواده، خصوصاً پدر و مادر را زیر نظر دارد و ضبط می‌کند و در دراز مدت، آن را بروز می‌دهد. اگر پدر و مادر، در این دوره در تربیت فرزندشان سهل‌انگاری کنند و فقط به امر و نهی متوسل شوند و الگوی تربیتی درستی برای کودک‌شان نباشند، به مرور زمان کودک، به رفتار و خلقیات نامطلوب و نادرستی گرایش پیدا خواهد کرد.

امیرمؤمنان (ع) در توصیه ای به فرزندشان امام حسن (ع) می‌فرمایند: و إنما قلب الحدث كالارض الخالية ما ألقى فيها من شئ قبلته فبادرتك بالادب قبل أن يقسو قلبك ويشغل لبك (حرانی، ۱۴۱۴: ۰۶۷).

بی تردید دل نوجوان، چون زمینی خالی، آماده‌ی پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود. پس به تربیت تو شتافتم پیش از آنکه دلت سخت شود و خاطرت به چیزی اشتغال یابد.

همچنین حدیثی از امام صادق (ع) است که سفارش لقمان به فرزندش را یادآوری می‌کند که گفت: یا بنی؛ این تأدب صغیرا، أنتفعت به کبیرا... ای فرزندم اگر در کودکی ادب آموختی، در بزرگی از آن بهره خواهی برد و در ادامه آمده است که جوایب ادب و معرفت، در راه آن اهتمام بسیار می‌ورزد و برای ادب آموزی به سختی‌ها می‌افتد و بالاخره سود آن را در می‌یابد.

ادب، سرمایه‌ی زندگی است و فوایدی زیادی دارد، هرکس به آن دست یافت، به گنج بزرگی راه یافته است. فواید آن در کودکی چنان روشن و واضح است که نیاز به بحث ندارد. چون قسمت اعظم موفقیت‌ها و شکست‌ها در بزرگسالی، ریشه در کمال تربیت و یا سوء تربیت در دوران کودکی دارد.

۱- راه‌های تربیت

ممکن است سایر پژوهشگران، انواع دیگر یا بیشتری برای راه‌های تربیت، قائل باشند ولی بنده آن را به سه دسته تقسیم کرده‌ام.

۱-۱- ایجاد میل و رغبت

ارزش اعمال ما انسان‌ها بستگی به اراده ما دارد. اگر انسانی، آزادی در عمل نداشته باشد و آن کار را بدون اراده انجام دهد هیچ ارزشی ندارد. این سخن در مواردی که والدین، فرزندانشان را به انجام کاری، مجبور می‌سازند نیز، صحت دارد؛ چون در واقع اراده‌ای از خود نداشته و تحمیلی است. اگر کودکی را به زور مسجد ببریم، نماز بخواند، قرآن تلاوت کند و یا هر کاری دیگری را از روی اجبار انجام دهد، اثر تربیتی ندارد. گرچه موفقیت آنی صورت بگیرد ولی به محض این که احساس کند اجباری در کار نیست، از انجام آن دست خواهد





کشید. بنابراین، تهدید و اجبار، اثر ناگواری بر روح و روان کودکان بر جای می گذارد.

۲-۱- تشویق و پاداش

یکی از مسائل بسیار مهم و از بهترین روش‌ها در تربیت اسلامی، تشویق کودکان و پاداش دادن به آن‌ها است. کودک از تحسین و توصیف و تشویق، لذت می برد و این، از امور فطری اوست. اینکه بعضی می گویند دیگر، فرزندان ما بزرگ شده و نیاز به تشویق ندارند، اشتباه محض است. فقط انبیاء و اولیای الهی هستند که به تشویق دیگران احتیاجی ندارند.

فواید تشویق؛

- ۱- موجب تقویت روحی فرزندان می شود و اعتماد به نفس را در آن‌ها نهادینه می سازد.
 - ۲- سبب رشد استعدادهای کودک شده و زمینه‌های یأس و ناامیدی را از بین می برد.
 - ۳- با تشویق، یاد می گیرند که چگونه سختی‌ها و مشکلات را بر خودشان هموار سازند.
 - ۴- تشویق توسط دیگران، موجب این می شود که کودکان نسبت به آن‌ها، نظر خوشبینانه داشته باشند و دیگران را دوست و یار صمیمی خودشان بدانند. که این ثمرات فراوانی خواهد داشت.
 - ۵- گاه یک تشویق بجا ممکن است مسیر زندگی کودک را دگرگون سازد و از انحرافات بدور نگهدارد.
 - ۶- تشویق باعث ایجاد انگیزش و تحرک در کودکان است و جو رقابتی خوبی را بین آن‌ها به وجود می آورد. اما کودکانی که تشویق نمی شوند بیشتر دچار شکست روحی و از بین رفتن اعتماد به نفس می شوند. تشویق خوب آن است که نه تنها زبانی، بلکه عملی باشد؛ و اینکه در حضور جمع باشد نه در خفا و پنهانی و این، تأثیر بس بزرگی بر رفتار و روحیه کودک می گذارد (مروجی طبسی، ۱۳۸۳: ۱۰۶ الی ۱۰۸).
- در تربیت، اصل، تشویق و ترغیب است تا سبب برانگیختن انسان به سوی هدف، تربیت شود. بسیاری از کارهای خیر و مفیدی که انجام می گیرد منشأ آن تشویق است و وسیله ای برای تقویت افکار سالم و رفتار سودمند است.

پس بهترین روش برانگیختن انسان‌ها به ویژه کودکان بسوی کمال و رفتار درست و دور کردن نقص از آن‌ها، تشویق و ترغیب است نه تنبیه و مجازات. تنبیه و مجازات زمانی کارآمد است که راه‌های دیگر تأثیری نداشته باشند و نتیجه ندهند و تنبیه، تنها روش باقی مانده باشد.

۳-۱- تنبیه

از آنجا که شریعت اسلامی به تعلیم و تربیت انسان‌ها خصوصاً اطفال به تمام ابعادش، اعم از جسمی، عاطفی، عقیدتی و اخلاقی اهمیت فراوانی قائل شده است و کودک را نعمت الهی دانسته و او را دارای ارزش بسیار بزرگی یاد کرده است که رفتن به سوی انحرافات و کج‌روی‌ها را زینبندی این نعمت والا نمی‌داند، لذا عده‌ی



زیادی از علما و دانشمندان با توجه به روایات و مصالح کودک، تنبیه را، راه سومی برای تربیت کودک بیان نمودند. حدیثی از پیغمبر اسلام (ص) گواه این مطلب است: «لا تضربن ادبا فوق ثلاث» (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۵) این حدیث شریف، زدن کودک را برای ادب کردن و تربیت او جایز می‌شمرد اما با محدوددهای که خود روایت بیان داشته است. همچنین روایت دیگری بیان شده است که دال بر جواز ادب کردن کودک است ولی نه به گونه‌ای که حد جاری می‌شود: «لا حدّ علی الاطفال و لکن یؤدبونه ادبا بلیغا» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۴۷) آنچه از این روایت به دست می‌آید جواز تأدیب و ادب کردن است. مجاز بودن ادب کردن به معنای این نیست که در آن، شرایط تأدیب رعایت نگردد بلکه باید در دایره‌ای باشد که از سوی شرع تعیین و مشخص شده است. اگر در تربیت کودک راه‌ها و روش‌های دیگر، نتیجه نداد و تأثیر نگذاشت، نوبت به تنبیه بدنی می‌رسد، به امید تربیت و اصلاح رفتار کودک خطا کار، آن هم با شرایط و محدودیت‌هایی که در ادامه ذکر خواهد شد، می‌رسد. در صورت لزوم به تنبیه بدنی، باید از آن به عنوان یک روش احتیاطی و استثنایی و از روی ضرورت و مصلحت خود کودک و منصفانه استفاده کرد. مسلماً این برخورد باید اندیشیده و منطقی صورت بگیرد و از اغراض شخصی و آزار جسمی بدور باشد.

۲- مفهوم شناسی تنبیه

۲-۱- بررسی لغوی

در فرهنگ‌های فارسی مانند دهخدا، معین و... تنبیه را در لغت به آگاهانیدن، بیدار گردانیدن و واقف گردانیدن بر چیزی، آگاه و هوشیار کردن، آگاهی پس از غفلت معنا نموده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۰۱۳). تنبیه، یک واژه‌ی عربی و مصدر متعدی از ماده‌ی نَبِه و ماضی آن نَبَّه است؛ از باب تفعیل که به معنای هشدار دادن و آگاه کردن از غفلت آمده است. همان‌گونه که گفته می‌شود: «نَبِه زید صدیقه من غفلة». و به معنای آگاهانیدن و اطلاع دادن مانند: «نَبِه (اطلع) زید صدیقه علی الامر» (حیدری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۲۸). همچنین به معنای هشدار دادن و بیدار کردن از خواب نیز آمده است: «نَبِه و الانتباه هو الیقظة و الارتفاع من النوم» (ابو الحسین، ۱۴۰۴: ۳۸۴).

در لسان‌اللسان این گونه معنا شده است، النُبّه: «القیام و الانتباه من النوم، و قد نَبَّهَهُ و انبَهَهُ من النوم فَتَبَّهَ و انتبه»، و انتبه من نومه: «استیقظ و التنبیه مثله» (مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۹۰). و نبهه من الغفلة فاتنبهه و تنبّهه: «ایقظهُ، و تنبه علی الامر (شعر به)» (مهنا، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۹۰) این‌جا نیز به آگاه گردانیدن و هشدار دادن و بیدار کردن معنا شده است. با در نظر داشت معانی فوق، وجه تسمیه تنبیه نیز مشخص می‌گردد چون مجازات به هر نحوی باشد به منظور آگاه بخشی و بیدار کردن فرد خطا کار از غفلت است.



۲-۲- بررسی اصطلاحی

نخست معنای اصطلاحی تنبیه را از نظر روانشناسان مرور می‌کنیم که آن‌ها در معنای اصطلاحی تنبیه به چه نکاتی اشاره دارند. از دیدگاه آقای سیف تنبیه عبارت است از ارائه یک محرک آزارنده یا تنبیه کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. مثلاً اگر یک رفتار نامطلوب مانند حرف زشت، از سوی یک کودک دیده شود با ارائه یک محرک آزارنده مثل زدن یک سیلی به او، خواسته باشیم که احتمال انجام دادن آن رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کردیم (سیف، ۱۳۷۳: ۲۴۶).

آزرین و هولز (Holz/Azrin) روانشناسان اجتماعی، اینگونه تنبیه را تعریف کردند: تنبیه کاهش دادن احتمال بروز آتی یک پاسخ است که در نتیجه ارائه محرکی پس از آن پاسخ، حاصل می‌شود (سیف، ۱۳۷۳: ۴۷۳). اما در اصطلاح: تنبیه به معنای آگاه ساختن فرد از جهت توقف اعمالی است که خواه به صورت دانسته و عمدی یا ندانسته و غیر عمدی در مسیری بر خلاف مسیر قوانین اجتماعی سیر کنند (یاریگر روش، ۱۳۷۸: ۱۰۴) البته تعریف فوق یک تعریف کلی است و تمامی جهات دیگر، غیر از تنبیه بدنی کودک را نیز، شامل می‌شود ولی به این معنا نیست که موضوع ما مشمول آن نگردد؛ بلکه آن‌را هم احاطه دارد چون در تنبیه بدنی کودک نیز، کودک در حقیقت از مسیر قانونی چه مربوط به اجتماع باشد و یا خانواده، عبور کرده و مسیر نادرست را پیش گرفته است که در نهایت تنبیه می‌گردد.

برخی تنبیه را اینگونه معنا نمودند: تنبیه عبارت است از ضرب و جرح به همراه تحقیر (محمد، یاریگر روش، ۱۳۸۷: ۴). که این تعریف بیشتر ناظر به موضوع بحث ماست و امروزه بیشتر به این معنا نمود پیدا کرده است. زیرا در تنبیه بدنی، کودک علاوه بر اینکه تحقیر و سرزنش می‌گردد بعضی اوقات به زخم برداشتن قسمتی از بدن او، و یا باعث سرخ و کبود شدن بدن طفل می‌انجامد.

یکی دیگر از تعریف‌های اصطلاحی تنبیه بدنی این است: تنبیه عبارت است از عملی که لازمه‌ی آن آگاه و هوشیار کردن است (طهماسی، ۱۳۹: ۲۰۲) و این تعریف بیشتر سازگاری با تعریف لغوی تنبیه دارد و به این مطلب اشاره دارد که تنبیه باید به هدف آگاه سازی متنبه خطا کار از عمل خلافکارانه‌اش باشد و به دلیل اغراض شخصی و یا از روی خشم و عصبانیت نباشد و گرنه جواز نخواهد داشت.

با توجه به اینکه می‌شود تنبیه را از زاویه‌های مختلف و جهات گوناگون تعریف نمود اما هدف ما از تعریف تنبیه، تنبیه بدنی کودک است و آن تعریفی که تا حدودی بیشتر با مبحث ما، همخوانی دارد این است: تنبیه، یعنی رفتاری است که سبب می‌شود رفتار نامطلوب در کودک یا تقویت منفی شده و یا کمتر و یا اصلاً تکرار نشود. به این نوع رفتار، تنبیه بدنی هم اطلاق می‌شود. تنبیه بدنی کودک اگر به منظور هدایت و از بین رفتن رفتار نامطلوب کودک نباشد در غیر این صورت، برای هیچ کسی مجاز نخواهد بود. لذا انگیزه تنبیه، باید تربیت و

اصلاح کودک باشد و این تنبیه، روشی برای جلوگیری کودک از انحراف باشد.

۳- جایگاه تنبیه در تربیت

اسلام دینی است که جایگاه کودک را در خانواده، بسیار مهم توصیف نموده است. همواره والدین و مسئولین به امور کودک را، از غفلت نسبت به تربیت و اخلاق او بر حذر داشته است. اسلام، راهها و الگوهای بی بدیل زیادی برای تربیت اطفال معرفی نموده است که اگر درست و بجا از آن استفاده گردد قطعاً به رستگاری کودک منتهی خواهد شد. اکثر الگوهای تربیتی و اصلاحی معرفی شده، مرحله ای و دارای مراتب است و تا زمانی که از الگوی اولی کار گرفته نشود نوبت به دومی نمی‌رسد. مثلاً درباره رفتار با کودک خاطی، اول باید از راه دوستی، مهر، محبت و عطفوت وارد شد بعد از آن، از قهر کردن و محروم کردن طفل از بعضی امور و... تا نوبت به آخرین مرحله از روش‌های تربیت، یعنی تنبیه بدنی برسد. تا مراحل قبلی استفاده نگردد تنبیه جواز نخواهد داشت. پس تنبیه نیز در تربیت کودک جا دارد اما به شرطی که روش‌های پیش بینی شده قبلی بدون نتیجه و بدون تأثیر بوده باشد و تنبیه بدنی نیز به امید تأثیرگزاری بر تربیت و اصلاح کودک صورت بگیرد. با توجه به نوع خطا و شدت و ضعف آن، نمی‌شود دائماً از تنبیه به خصوصی به ویژه تنبیه بدنی استفاده کرد و گرنه والدین و مربی، به نتیجه و مقصودش که همان تأدیب و تربیت باشد، نمی‌رسند که هیچ، بلکه مرتکب معصیت و فعل حرام شده‌اند و گاهی خطرات روحی-روانی غیر قابل جبرانی را در پی خواهد داشت. لذا باید مراحل و مراتب تنبیه رعایت شود که اینجا به عنوان نمونه بیان می‌دارم مثل تغافل، تغییر دادن چهره، با کنایه حرف زدن، مستقیم و غیرعلنی یعنی به دور از چشم دیگران ولی بطور مستقیم صحبت کردن، تهدید نمودن، محروم سازی از بعضی چیزهایی که مورد علاقه کودک است، توبیخ و سرزنش کردن و در آخر تنبیه بدنی به میزانی که ضرورت اقتضا کند نه بیشتر از آن. تا مرحله قبلی اجرا نگردد نوبت به بعدی نمی‌رسد مگر در موردی خاص که والدین و معلم، آنرا منتج نتیجه بدانند.

۴- انواع تنبیه

۴-۱- تنبیه روحی-روانی (غیر بدنی)

حبس کردن، فحش، تندی، عصبانیت و... از جمله تنبیهات روحی-روانی و غیر بدنی است که برخی والدین از آن به منظور تربیت کودکانشان استفاده می‌کنند. این روش‌های وحشیانه و خطرناک اگر ضررشان از تنبیه بدنی زیادتر نباشد بدون تردید کمتر نخواهد بود. این نوع تنبیهات، شخصیت کودک را خرد کرده و اسباب ترس و دلهره را در وجود او زنده نگه می‌دارند. بسیار اتفاق افتاده، کودکی در حبس از شدت ترس، به ضعف اعصاب دچار شده و تا آخر عمر از آن نجات پیدا نکرده است. برخی از این روشها مانند: فحش دادن، علاوه بر هتک حرمت، برای کودک بدآموزی دارد و او را به این عمل قبیح عادت می‌دهد. البته تنبیهات غیر بدنی هم هستند





مانند: قهر کردن، محروم کردن کودک از مهمانی رفتن، محروم کردنش از یک وعده غذایی دلخواه، نبردن تفریح، کم کردن پول جیبی و... که این خطرات را نداشته و تازه اگر درست و بطور عاقلانه مورد استفاده قرار بگیرد برای تربیت و اصلاح کودک مفید است و چندان ضرری ندارد.

اگر بر روی خانواده‌های موفق که کودکان سالم‌تری دارند، تحقیق صورت گیرد، مشخص می‌شود که والدین در این خانواده‌ها هرگز از توبیخ، تنبیه و تهدید برای تربیت فرزندانشان استفاده نکردند؛ بلکه همیشه از روشهای منطقی مثل عفو، بخشش و خوشرویی استفاده کردند. این روشها مانند گارند (یاریگر روش، ۱۳۷۸).

۴-۲- تنبیه بدنی (جسمی)

بسیاری از پدران و مادران، تنبیه بدنی را برای تربیت کودکانشان مفید و ضروری می‌دانند، چنانچه تا حدودی به یاد داریم که در مدارس یکی از لوازم مهم و حتمی صنفی، چوب، شلاق و در مواردی، زنجیر بود. اما دانشمندان روان شناسان کودک به شدت با این روش تربیت، مخالفت کرده و آنرا زیانبار قلمداد کردند. در کشورهای متمدن و پیشرفته، تقریباً این روش تادیب، ممنوع اعلان شده و قوانینی را تصویب نمودند که با متخلفین برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

دانشمندان روانشناسی به این باورند که تنبیه بدنی، بچه را اصلاح نمی‌کند؛ اگرچه ممکن است به حسب ظاهر تأثیر مختصری داشته باشد. برخی دیگر اینگونه می‌گویند که بی‌اراده بودن نتیجه کتک خوردن اطفال است و یا به صورت انسان‌های قلدری در می‌آیند که به علت افسردگی در کودکی، به انسانهایی انتقام‌جو تبدیل شدند.

۴-۲-۱- نتایج سوء تنبیه بدنی کودک

پدر و مادر در تربیت فرزندانشان به غیر از تنبیه باید از روش‌های دیگری برای تادیب کودکانشان استفاده کنند و سعی کنند آن‌ها را آگاه سازند تا دیگر عمل ناپسند گذشته را مرتکب نگردند. روانشناسان قائلند کودکانی که از والدینشان ضرب و شتم می‌بینند، به مراتب بیش از سایرین دچار انحرافات اخلاقی هستند از جمله:

- ۱- کارها و واقعیات را از والدین مخفی می‌کنند.
- ۲- اهل حيله و دروغ هستند.
- ۳- خشن، تند، بدبین و چند چهره‌اند.
- ۴- کینه‌توز و انتقام‌جو می‌شوند.
- ۵- سعی در آزار و اذیت برادران و خواهران خود دارند.
- ۶- دشمن والدین یا یکی از آن دو شده و به کارهای خطرناکی دست می‌زنند.
- ۷- از خانه فراری شده و به آلودگی‌های مختلف پناه می‌برند. خصوصاً در مواردی که زدن کودک غیر عاقلانه



و زیاد باشد و کودک علت تنبیه بدنی خودش را نداند؛ در این صورت تحمل نکرده و زود منحرف می‌شود. همچنین عوارض عاطفی روانی بی‌شماری را بدنبال دارد که مجال ذکر آنها نیست.

با توجه به گفتار و رفتار معصومین(ع) که از روایات بدست می‌آید به هیچ عنوان، کتک زدن کودک را، جز در مواردی نادری مجاز نمی‌دانستند. از جمله، شخصی در حضور امام رضا(ع) از فرزندش شکایت کرد و از او بد تعریف نمود، امام پاسخ داد: «لا تضربه و اهجره و لا تطل» او را نزن بلکه با او قهر کن اما قهرت طولانی نشود(مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۱۰۱: ۹۹، ح ۷۴).

پاسخ امام دستورالعمل مهمی برای آن شخص و سایرین است؛ اولاً، از تنبیه بدنی کودک نهی کرده و ثانیاً راه‌حل را، در مسائل عاطفی-روانی مثل قهر کردن نشان دادند که پدر قهر می‌کند و مادر واسطه می‌شود و کودک هم قول می‌دهد تا کار زشت گذشته را تکرار نکند. چنانچه امیرالمؤمنین(ع) عصبانیت و تندگی را در امور تربیت فرزندان بی‌فایده و ناکارآمد می‌داند و با خشونت و زدن نمی‌توان کودک را عوض کرد. «لا ادب مع غضب»(تمیمی آمدی، ۱۳۸۵ ج ۱: ۷۷۰).

۵- دیدگاهها درباره تنبیه بدنی

به علاوه روایاتی که مربوط به تنبیه است و در متن مقاله بحث می‌کنیم، علما و دانشمندان اسلامی اعم از فقها و اندیشمندان علوم تربیتی و روانشناسی، نظراتی راجع به تنبیه بدنی کودک دارند که بعضاً با هم متفاوت است. از آنجا که دیدگاه علمای علوم تربیتی، بیشتر شبیه دیدگاه روانشناسان و از نظر فقهی، نظر فقها را دارند، اول به دیدگاه روانشناسان اشاره کرده و نظریات فقها را در آخر نوشتار و مقاله متذکر خواهیم شد.

عده‌ی زیادی از روان‌شناسان با آنکه تنبیه را خشن‌ترین و نامطلوب‌ترین روش تربیتی می‌دانند و توصیه دارند که از آن به عنوان روش تربیتی و اصلاحی استفاده نشود ولی باز هم آن را به عنوان یک روش تغییر رفتار قبول دارند و به گفته‌ی آزرین و هولز (Holz / Azrin) تنبیه را از عوامل تغییر رفتار به حساب می‌آورند.

گیج و برلاینر می‌گویند: اگر رفتاری را که می‌خواهید مانع آن شوید بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد، در آن صورت تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیزی خوبی است(گیج و برلاینر، ۱۳۷۴ : ۳۶۴).

به عقیده ماتسون و دیلورنزو (Dilorenz / Motson) تحقیقاتی که صورت گرفته است گواه بر این است که در اوضاع خاص به ویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرار بگیرد رفتار می‌تواند برای همیشه از بین برود(گیج و برلاینر، ۱۳۷۴ : ۳۶۵).

ریچارد روانشناس دیگری است که نظر موافق دارد و باور دارد همان طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمانی که رفتار مطلوب را انجام می‌دهد، می‌توان آن رفتار را نیرومند کرد، با پاداش ندادن قاطعانه به کودک، هنگام انجام رفتار نامطلوب، این رفتار را در او کاهش داد... به هر حال در مواقع نادری باید از تنبیه بدنی {مثل



یک سیلی یا یک فریاد} استفاده شود(جی موریس، ترجمه، ناهید کسائیان، بی تا: ۷۳ و ۸۸).

با توجه به زبان‌های متعدد ناشی از تنبیه و سایر روش‌های تنبیهی، بهتر است هرگز از آن به عنوان روش تربیتی و اصلاحی استفاده نشود... با این حال ممکن است رفتار فرد چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری جواب ندهد و کاربرد روش تنبیه، تنها روش ممکن باشد. مثل وقتی که رفتار نامطلوب فرد سلامت و بقای خود او یا افراد دیگر را تهدید می‌کند(سیف، ۱۳۷۳: ۳۹۷).

از دید آقای سیف، تنبیه در کاهش دادن رفتار نامطلوب بطور موقت مؤثر است ولی آزمایشات نشان می‌دهد که بطور کلی سبب نابودی رفتار تنبیه شده نمی‌شود بلکه موقتا آنرا واپس می‌زند(سیف، ۱۳۷۳: ۴۷۴) چنانچه پرویز شهبازی نیز همین مطلب را دارد.

۷- تنبیه بدنی کودک در روایات

حضرات ائمه معصومین(ع) با آنکه بعضا فرزندان زیادی داشتند، گزارشی نرسیده که معصومی، فرزندش را برای تربیت و هدایت، تنبیه بدنی کرده باشد، این برای ما عبرت‌آموز است. در آن عصری که بدترین روش رفتار با بردگان در بین جامعه رواج داشت ولی ائمه(ع) همان گونه که با فرزندان خود به نرمی و ملایمت رفتار می‌کردند، با غلامان و کنیزان هم، همین گونه بودند و با خشم، تندلی و عصبانیت با آنها برخورد نمی‌کردند. بخاطر عدم آشنایی با مبانی دینی و یا آشنایی ناصحیح با مسایل تربیتی اسلامی، بعضا فکر می‌کنند که تنها راه تربیت و تأدیب درست کودک، تنبیه بدنی و زدن آن است، درحالی‌که این روش آخرین روش و در صورت لزوم است.

معدود مواردی است که در آن، جواز تنبیه بدنی کودک به چشم می‌خورد و یکی از آن موارد، جایی است که کودک در امر نماز از خود سستی و بی‌علاقگی نشان دهد. وقتی دقت گردد، در اینجا هم می‌بینیم که شرع، به محض سستی کودک در نماز، جواز زدن را صادر نمی‌کند بلکه بصورت دلسوزانه و نرمی، از نصیحت و تأدیب زبانی شروع می‌شود و در مرحله آخر، اگر اینها تأثیر نگذاشت، نوبت به تنبیه عملی می‌رسد. البته این را همه پدران و مادران توجه داشته باشند که در سنین پایین با زبان نرمی و ملایمت، مهر و محبت، فرزندانشان را به خواندن نماز و سایر عبادات تشویق کنند و تا حد امکان سخت نگیرند و گرنه نسبت به نماز و عبادات بی‌تفاوت شده و حتی از آنها تنفر پیدا می‌کنند. هر چه فرزندشان بزرگتر شود، در امر به خواندن نماز، لحن آمرانه‌ای بخود بگیرند. بطور کلی در صورت کوتاهی در نماز خواندن، اگر نیاز به تنبیه بدنی شد، بازهم جانب احتیاط را از دست ندهند و با دور اندیشی عمل کنند. نباید تنبیه بدنی را آخرین و تنهاترین راه حل این مسئله تلقی کرد؛ بلکه راه‌ها و روش‌های فراوانی برای تربیت و وادار کردن کودک در امر نماز خواندن وجود دارد که با مراجعه به کتب دینی-تربیتی و مشاوره با اهل فن این بخش، می‌توانند به آن دست پیدا کنند. همچنان می‌شود بحث را بر مبنای

این دو اصل مطرح و بررسی کرده نتیجه مطلوب را بدست آورد.

اول: مقتضای قاعده ی اولیه. براساس مقتضای اصل اولی، تنبیه بدنی کودک حرام است به دلیل اینکه تنبیه، از مصادیق رنج و عذاب و اذیت شمرده شده و اینها ظلم است و ظلم هم حرام. پس تنبیه، خصوصا در کودک غیر ممیز، قطعاً حرام بوده چون ظلم به کودک محسوب می گردد. اما در کودک ممیز اگر برای فرونشاندن خشم و عصبانیت خود تنبیه کننده باشد باز هم حرام است ولی اگر زدن آن، برای تربیت باشد، جواز تنبیه ثابت است چون یکی از وظایف و واجبات بر والدین، تربیت و تأدیب فرزند است و بر این اساس، زدن فرزند نه تنها ظلم به حساب نمی آید بلکه احسان و باعث رستگاری آنها خواهد شد.

دوم. مقتضای ادله شرعیه. با بررسی ادله شرعی از منابع فقهی، روایاتی موجود است که دلالت بر منع تنبیه بدنی کودک دارد از جمله این روایت که شخصی نزد امام کاظم(ع) از اخلاق بد فرزندش شکایت کرد. امام فرمود: فرزندت را مزن بلکه با او قهر کن ولی نباید قهرت طولانی گردد(مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۱۰۱: ۹۹، ح ۷۴). آن چه که از این روایت بدست می آید عدم جواز زدن کودک است چون امام دستور به عدم ضرب داده است. ولی از سوی دیگر، روایاتی کثیری وجود دارد که تنبیه بدنی کودک را با رعایت مقدار مشخص شده ای ضرب از جانب شرع، جایز دانسته و بیشتر از آن را ناروا و غیرقابل قبول می داند و در صورتی که موجب کبودی و سرخی و یا نقص عضوی گردد، دیه خواهد داشت و در روز قیامت قصاص می شود. پس جمع بین این دو دسته از روایات، جواز تنبیه را می رساند اما با محدودیتی که در روایات مشخص شده است و فقط در چهارچوب و با شرایط آن.

۸- موارد مجاز تنبیه بدنی در روایات

۸-۱- برای انجام نماز

۱- قال رسول الله(ص): «مروا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبعا و اضربوهم علیها»(احسائی، ج ۱، ۱۴۰۴: ۲۵۲) زمانی که فرزندان تا به هفت سالگی رسیدند به آنها نماز یاد بدهید و اگر نافرمانی کردند بزنید.

۲- قال علی(ع): قال رسول الله: «مروا صبیانکم بالصلاة اذا کانوا ابناء سته سنین و اضربوهم اذا کانوا ابناء سبع سنین و فرقوا بینهم فی المضاجع اذا کانوا ابناء عشر سنین»(نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۱۹؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲۲). به فرزندان شش ساله تا دستور خواندن نماز را بدهید و در هفت سالگی بر این امر تنبیه کنید و در ده سالگی محل خوابشان را از یکدیگر جدا کنید.

۳- قال رسول الله(ص): «مروا صبیانکم بالصلاة اذا کانوا ابناء سبع سنین و اضربوهم اذا کانوا ابناء تسع سنین»(مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۸۵، ۱۳۲). فرزندان هفت ساله ی خود را وادار به نماز خواندن کنید و در نه سالگی برای خواندن نماز تنبیه کنید.

۴- روی عن النبی(ص): أنه قال: «مروهم بالصلاة و هم ابناء سبع و اضربوهم علیها و هم ابناء عشر» (مجلسی،





۱۳۷۶، ج ۸۵، ۱۳۳). فرزندان هفت ساله‌تان را وادار به نماز خواندن کنید و در ده سالگی برای امر نماز، تنبیه کنید.

۵- پیغمبر (ص) فرمود: کودکان را در سنین شش سالگی به نماز وادار کنید و اگر پند و اندرز مؤثر نیفتاد و از دستور شما تخلف نمودند در سن هفت سالگی می‌توانید با کتک آن‌ها را به نماز خواندن وادار کنید (عاملی، ج ۱، ۱۷۱).

۷- در حدیثی دیگری از امام صادق یا امام باقر (ع) است که می‌فرماید: وقتی، کودک به سن نه سالگی رسید، وضو گرفتن را یادش بدهید و وادارش کنید وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر تخلف نمود می‌توانید با کتک او را وادار به نماز خواندن کنید (همان، ج ۳، ۱۳).

۸- امام صادق (ع): عن ابیه قال: «إنا نأمر صبیاننا بالصلاة اذا كانوا بنی خمس سنین، فمروا صبیانکم بالصلاة اذا كانوا بنی سبع سنین» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۴۰۹).

با توجه به روایات سابقه و روایات دیگری در این باب، ثابت می‌شود که والدین صلاحیت زدن کودکانشان را دارند؛ فقط در صورت سستی و ترک نماز در سن هفت، نه و ده سالگی (طبق نص روایت) دارد. تنبیه کودک غیرممیز و زیر هفت سال، به هیچ عنوان جواز شرعی نداشته و اگر در سایر موارد اقدام به ضرب کودک نمایند، از آنجایی که این فعل بدون اذن شارع مقدس انجام گرفته است، حرام است. در موضوعات غیر نماز (مواردی که نص و دلیلی نداشته باشیم) شک می‌کنیم که والدین، چنین صلاحیتی را دارند یا خیر؟ اصل، عدم ولایت داشتن افراد بر یگدیگر است و نفی چنین حقی مسلم می‌شود.

۸-۲- برای ممانعت از انحراف

از امام صادق (ع) درباره کودکی پرسیدند که به سن جوانی می‌رسد و به دین مسیحیت می‌گردد در حالی که والدین آن مسلمان و یا یکی از آن دو مسلمان است. امام (ع) می‌فرماید: «لایترک ولکن یضرب علی الاسلام» جوان به حال خود رها نمی‌شود بلکه برای قبول دین اسلام او را تنبیه بدنی می‌کند (همان، ج ۱۸، ۵۴۶).

۸-۳- برای تربیت

پیغمبر اسلام (ص) در بخشی از نصایحی که به امیرالمؤمنین (ع) می‌کنند، می‌فرماید: «لاتضربن ادبا فوق ثلاث» (مسعود بن عیسی، ورام، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۵). برای تأدیب و تربیت، کودک را بیشتر از سه ضرب زن. از این روایات و روایات دیگر بخوبی استفاده می‌شود که والدین فقط در موارد خیلی ضروری و سرنوشت ساز و به منظور اصلاح و تربیت کودک از باب اینکه تربیت کودک از وظایف و مسئولیت های والدین است؛ مجاز به تنبیه بدنی هستند نه در برابر هر عملی که از کودک سر می‌زند.

۹- موارد منع تنبیه بدنی

وقتی به روایات متعددی توجه شود، می‌بینیم مواردی آمده که نباید در آن، کودک را زد. البته این معنا را نمی‌دهد که در موارد دیگر تنبیه بدنی کودک مجاز است. بلکه اصل اولیه و اساسی اسلام که نقش تأدیبی و اصلاحی را دارد، همان تشویق و تحریک انگیزه‌های مثبت در وجود طفل برای انجام کارهای خوب و عاقلانه است. در حالی که تنبیه به جز در موارد بسیار خاص، معمولاً اثر سوء دارد. اگر گفته می‌شود در مواردی، تنبیه نباید صورت بگیرد از باب تأکید بر ترک آن است نه تأیید آن در موارد دیگر.

۹-۱- اسم مقدسی بر کودک نهاده شده باشد

اگر یکی از اسامی مقدس بر کودکی نهاده شده باشد نباید او را کتک زد. اهلبیت(ع) تأکید فراوانی دارند مبنی بر این که مبادا اسم فرزندان را محمد، فاطمه و یا یکی دیگر از اسامی معصومین(ع) بگذارید و او را مورد آزار و اذیت و تنبیه قرار بدهید(مروجی طبسی، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

۹-۲- قبل از هفت سالگی

به این مطلب روایات زیادی اشاره دارد از جمله روایتی از پیغمبر(ص) در این مورد است که می‌فرمایند: «مروا صبیانکم بالصلاة اذا بلغوا سبعا و اضربوهم علیها»(احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۵۲). زمانی که فرزندان تا به هفت سالگی رسیدند به آنها نماز یاد بدهید و اگر نافرمانی کردند بزنید. از آن استفاده می‌شود که قبل از اینکه کودک به سن هفت سالگی برسد به هیچ عنوان تنبیه بدنی جایز نخواهد بود. روایات دیگری هستند که می‌فرمایند قبل از ده سالگی نباید او را برای انجام ندادن نماز زد و این کار شرعاً مجاز نیست. پیغمبر(ص): «فاذا بلغوا عشر سنین فاضرب و لا تجاوز ثلاثا»(ورام، ۱۴۱۰ ج ۲: ۱۵۵).

البته سنی که بدین منظور مشخص شده است متفاوت است و روایات مربوطه را که قبلاً ذکر کردیم شامل هفت، نه و ده سالگی می‌شد.

۹-۳- قدرت تمییز

تنبیه بدنی کودک، شرایط و معیارهایی دارد که باید متناسب با شخصیت خانوادگی، محیط و سن کودک باشد و این، مورد توجه فقه اسلامی و پیشوایان دینی است و بر آن تأکید داشته است.

با استفاده از روایاتی که قبلاً متذکر شدیم به خوبی بدست می‌آید سن و قدرت تمییز کودک در تنبیه او رسماً دخالت دارد. در تنبیه بدنی، تفاوتی بین کودک یتیم و غیر آن نیست بلکه ملاکهای مانند: بلوغ عقلی، اختیار و قدرت تمیز و درک صحیح از خطا را باید داشته باشد. چنانچه کودکی این شرایط را نداشته مثلاً دچار خلأ روحی بوده و یا بی‌اختیار از او عمل نادرستی بروز کرده باشد، کسی حق تنبیه را ندارد. از نظر علمای حنفی و مالکی کودکان زیر هفت سال غیر ممییز و کودکانی که هفت سالشان سپری شده است ممییز هستند(الزحیلی،





۱۹۹۷، ج ۶: ۴۴۶۷). به عبارت دیگر ممییز یعنی کسی که به حدی از رشد رسیده باشد که قدرت تشخیص و تمییز را دارا باشد و مصلحتش را بداند. علاوه بر سن، کودک تنبیه شده باید از رشد جسمی مناسبی برخوردار باشد. اما اگر ملاک‌های مذکور در کودک باشد و مرتکب گناهی شود، قطعاً تعزیر می‌گردد.

روایتی است از امام صادق (ع) که در خصوص کودکی که دزدی کرده بود اینگونه فرمودند: از او پرسید، آیا می‌داند که دزدی عقوبت دارد یا خیر؟ اگر می‌دانست، پرسید عقوبت آن چقدر است؟ اگر نمی‌دانست رها کنید. پس علم به عقوبت و تشخیص بدی از خوبی در تنبیه کودک، کاملاً دخالت دارد و بدون توجه به سن و آمادگی ذهنی کودک، نمی‌توان او را تنبیه کرد و گرنه با زیاده‌روی و تجاوز از حدود مشخص، هم قصاص دارد و هم عقوبت اخروی دارد.

۱۰- محدوده تنبیه بدنی

تنبیه مجاز، شرایطی دارد که با توجه به آن، می‌بینیم این یک اصل حکیمانه است و روش خشونت آمیزی برای جبران ضعف والدین در تربیت و اصلاح کودکان نمی‌باشد. از طرفی، تنبیه بدنی کودک قبل از هفت، نه و یا ده سالگی جواز ندارد و از نظر کمیت هم محدود است. چنانچه بیشتر از آن باشد و یا زدن به حدی باشد که قسمتی از بدن کودک، کبود و یا ناقص گردد کیفر و... دارد.

۱- حماد بن عثمان می‌گوید از امام صادق (ع) درباره تأدیب و زدن کودک و عبد پرسیدم، امام فرمود: «خمسه او سته و ارفق به» (عاملی، ج ۱۸: ۵۸۱) پنج یا شش ضربه بیشتر زن و به همان اندازه با آنها نرمش داشته باش. در این روایت، امام مقدار زدن را کاملاً محدود کرده و بیش از آن را به هیچ صورت جایز ندانسته است.

۲- پیغمبر (ص) در ضمن یکی از نصایح و وصایایش به امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لا تضربن فوق ثلاث فانك ان فعلت فهؤ قصاص يوم القيامة» (ورام، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۵۵) بیش از سه ضربه زن و گرنه در روز قیامت قصاص خواهی شد. طبق این حدیث، بطور صریح مقدار تنبیه، مشخص گردیده و زیادت از آن نهی شده و در صورت انجام همچو عمل خودسرانه، تنبیه کننده قصاص خواهد داشت.

۳- نمونه‌ای دیگر، از امام علی (ع) داریم که به همین محتوا اشاره دارد و زدن بیش از آن را مجاز نمی‌داند. روزی شاگردان معلمی، دست نوشته‌هایشان را آورده بودند نزد علی (ع) تا ببیند و بهترینشان را برگزیند. امام فرمود: «أبلغوا معلمكم ان ضربكم فوق ثلاث ضربات في الأدب اقتص منه» (عاملی، ج ۱۸، ۵۸۲) اگر برای تأدیب بیشتر از سه ضربه بزند، از او قصاص خواهد شد. نه تنها امام علی (ع) بلکه سایر ائمه معصومین هم، بطور قطع این مطلب را واضح و روشن ساخته و همه را به امتثال به آن سفارش کرده و از مخالفت با آن برحذر داشته است.

۴- امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند: اگر خادم تو از خدا نافرمانی کرد او را بزنی؛ اما اگر از تو نافرمانی کرد او را

ببخش (تمیمی درآمدی، ج ۱: ۱۱۵). امام به خوبی روشن می‌سازد که زدن کودک مگر اینکه مرتکب عمل خطرناکی شده باشد و به این اعمال اصرار ورزد، به هیچ وجه جواز ندارد. همیشه تشویق و ترغیب به عفو و بخشش می‌کنند. در روایات، عبارات به صورت‌های مختلف آمده است و عبد و کودک در تربیت و تأدیب مساوی هم هستند و وقتی که از امام درباره کودک و عبد سؤال می‌کند، امام معصوم (ع) پاسخ می‌دهد، ولی تفاوتی در جواب امام بین آن دو دیده نمی‌شود و حکم هر دو همسان است.

۱۱- افراد مجاز به تنبیه

۱-۱۱- پدر

تردیدی نیست که پدر به عنوان ولی کودک، می‌تواند او را تنبیه کند. قدر متیقن روایات ائمه معصومین (ع) این است که پدر این اجازه را دارد که فرزندش را در صورت لزوم تأدیب کند. این، مورد اتفاق همه کسانی است که قائل به جواز تنبیه بدنی کودک هستند. نکته‌ای که باید یاد آوری شود این است که در هر سه مورد، تعداد ضربه‌ی معین شده در روایات، حداکثری است که شارع مجاز شمرده است. لذا اگر کودک، بعد از به نتیجه نرسیدن مراحل قبلی تربیت، با یک ضربه متنبه گردد نباید بیش از آن زد.

۱۱-۲- معلم

با اینکه در این دهه‌های اخیر تفکری مبنی بر ممنوعیت تنبیه در مدارس و مراکز آموزشی-پرورشی کشورهای غربی شکل گرفت، به سرعت این نظریه گسترش یافت و بر نظام آموزشی مسلط شد؛ علاوه بر آن، بر نظام آموزشی کشورهای دیگر نیز، سایه انداخت و طرفدارانی زیادی پیدا کرد تا آنجا که تفکر جواز تنبیه بدنی، تفکر خشن و غیرمنطقی قلمداد می‌شود.

اما بر پایه روایت رسیده از امیرالمؤمنین (ع)، معلم هم، در جایی که راهی جز تنبیه متعلم اش نداشته باشد، می‌تواند او را تنبیه کند (تمیمی درآمدی، ج ۱۸). ولی بیشتر از سه ضربه حق ندارد و گرنه مسئول بوده و قصاص خواهد شد. البته در این باب تنها دلیل ما بر جواز تنبیه بدنی کودک از ناحیه‌ی معلم، همین روایت مذکور است. گرچه از نظر سند، اختلافی است ولی اشکالات آن قابل رفع است و می‌توان به آن اعتماد کرد؛ چنانچه علما نیز، به آن عمل کرده و زدن بیش از سه ضربه توسط معلم را موجب قصاص می‌دانند. در مورد روایت سکونی از امیرالمؤمنین (ع) مبنی بر جواز تنبیه کودک توسط معلم، این نکته حائز اهمیت است که ولایت معلم بر تأدیب کودک طبق این روایت، باید با اجازه ولی و پدر کودک باشد. چون اطلاق روایت کفایت نمی‌کند بلکه قوی‌تر این است که آن خلاف است و نیازمند دلیل محکم و قطعی است. در خلاف اصل باید به اندازه-ی یقین و اطمینان موجود اکتفا شود و قدر متیقن این است که تأدیب کودک با اجازه پدر باشد نه خود سرانه و بدون مجوز با اینکه هدف، اصلاح و تربیت کودک است. این تحلیل را یکی از فقها نیز تأیید کرده است: معلم در





تأدیب استقلال ندارد و به اذن ولی طفل، محتاج است (کریمی جهرمی، ج ۲، ۲۸۶).

۱۱-۳- وصی

در صورتی که پدری از دنیا رفت، وصی او می‌تواند کودک آن شخص متوفی را در حد مجاز به هدف تربیت و تأدیب، کتک بزند. دلیل مطلب ما، روایت پیغمبر (ص) است. شخصی آمد نزد پیغمبر (ص) عرض کرد یا رسول الله، یتیمی را من سرپرستی می‌کنم، آیا می‌توانم برای تأدیب، او را بزنم؟ ایشان فرمودند: «مما کنت ضاربا ابنک منه» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ۱۶). در مواردی که، برای تربیت فرزندت او را می‌توانی بزنی، برای تربیت یتیم هم، می‌توانی او را بزنی.

این روایت صحیحه است و براساس آن می‌توان جواز تنبیه کودک را حکم کرد.

۱۲- افراد غیر مجاز به تنبیه

انسان آزاد آفریده شده است و هیچ کس حق زدن دیگری را ندارد (جز در موارد قانونی) در مورد تنبیه کودک فقط افراد فوق‌الذکر مجاز به زدن کودک هستند و دیگران چنین حقی را ندارند. اما افراد دیگری که در ادامه از آن‌ها نام برده می‌شود، کسانی هستند که جواز تنبیه آن‌ها مورد تأمل است.

۱۲-۱- حاکم

گرچه حاکم ولایت در تعزیر کودک دارد ولی بعید است که در تأدیب کودک نیز، اولی و بالذات ولایت داشته باشد. چون هیچ فقهی فتوا نداده است به اینکه اگر کودکی، دروغ بگوید حاکم صلاحیت تأدیب او را داشته باشد. همچنین در مورد کودکی که نمازش و یا یکی دیگر از اعمال واجبش را ترک کند. ناگفته نماند روایاتی که حق تنبیه و تعزیر را به حاکم می‌دهد جنبه قانونی و قضایی دارند و در مورد حقوق کیفری است مانند دزدی، زنا، لواط و... نه برای تربیت و تأدیب. لذا از بحث ما خارج است. از طرف دیگر، در برخی از این موارد حتی در افراد مکلف محل تأمل است چه رسد به کودکی که به تکلیف نرسیده است. مگر در موردی که ولی کودک از او نزد حاکم جهت ترک نماز شکایت کند در این صورت، حاکم به دلیل جلوگیری از مفسده، می‌تواند او را بزند. پس تفاوت در این است که تأدیب در دست ولی است، تعزیر در دست حاکم. موضوع تعزیر، مفسده و موضوع تأدیب، تربیت است. اما اینکه عده‌ای، حاکم را هم جزء افرادی دانستند که مجاز به تنبیه کودک است، آن در مورد حقوق کیفری است که بیان شد.

۱۲-۲- جد پدری

گرچه جد پدری در مواردی مثل نکاح، ولایت دارد ولی در امر تنبیه، چنین ولایتی برای ایشان تصریح نشده است. پس شک می‌کنیم در ولایت داشتن جد پدری، در تأدیب کودک، و با وجود شک، به عنوان اولیه که حرمت باشد، برمی‌گردیم. البته بعضی گفتند که جد پدری هم، مثل پدر است و بر فرزند ولایت داشته و حق



تنبیه کودک (نوه) را دارد و دلیل آنها روایتی است که قبلاً ذکر شد و آن این است که پیغمبر در جواب شخصی که در باره تنبیه یتیم پرسیده بود فرمود: «مما كنت ضاربا ابنك منه». ولی این روایت صراحتاً ولایت جد پدری را ثابت نمی‌کند و بیشتر با عنوان وصی ولی مطابقت دارد.

۱۲-۳- مادر

از آنجا که تنبیه، برای تربیت و اصلاح کودک است و مادر نیز، همانند معلم، مسئولیت تربیت و تأدیب کودک را و حتی مسئولیت بیشتری بعهدده دارد، از این جهت می‌توان گفت که ایشان هم مجاز به تنبیه بدنی کودک است و عده‌ای معتقدند که مادر هم جزء کسانی است که حق تنبیه کودک به غرض تربیت، برایش ثابت است. ولی با توجه به اینکه دلیلی خاصی در این مورد نداریم که صراحتاً به جواز تنبیه توسط مادر اشاره داشته باشد لذا مادر حق تنبیه بدنی فرزندش را ندارد و طبق اصل، هنگام شک، عنوان اولیه که حرمت است، جاری می‌گردد و مادر هم چنین اجازه‌ای را ندارد که کودکش را تنبیه کند. بطور کل می‌توان گفت که غیر از پدر، معلم و وصی هیچ‌کسی چنین حقی را ندارند ولی با توجه به اینکه جواز تنبیه توسط حاکم، جد پدری و مادر مسئله اختلافی است، بطور خاص به بحث آن پرداختیم.

۱۳- نظرات فقها درباره تنبیه بدنی کودک

تنبیه بدنی کودک، مقوله‌ی تازه و منحصر به زمان ما نیست بلکه از صدر اسلام تاکنون مورد گفتگوی علمای صاحب نظر این بخش و اهل فن بوده است که موافق و مخالف داشتند. با اینکه در مسئله‌ی تنبیه، بین فقهای شیعه و سنی تا حدودی اختلاف است ولی در کل، هر دو مذهب، قائل به تنبیه بدنی کودک هستند.

۱۳-۱- نظر فقهای شیعه

محقق حلی (ره) در کتاب گران سنگ شرایع، اینگونه آورده که: زدن کودک به منظور تربیت، بیشتر از ده تازیانه مکروه است. همچنین فرموده است: اگر کودکی و یا مجنون، کسی را فحش دهد و نسبت ناسزا به کسی بدهد تعزیر می‌شود و تعزیر، ادب کردن است و ادب کردن غیر مکلف هم، جایز است. محقق حلی بطور صریح، کتک زدن کودک در صورتی که جنبه‌ی اصلاحی و توبیخی داشته باشد را مجاز می‌داند و در جای دیگر می‌فرماید: اگر دیوانه یا طفل چیزی را بدزدد با تازیانه باید تأدیب شود.

آیت الله العظمی اراکی (ره) در پاسخ به این سؤال: هرگاه، پدر، فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد، آیا دیه دارد یا نه؟ این گونه جواب دادند: هرگاه تأدیب طفل متوقف باشد بر ضرب، جایز است، ولی باید سرخ و کبود نشود (شریفی نیا، ج ۱، ۱۳۸۰).

حضرت امام خمینی (ره) این گونه بیان می‌دارد: در ادب کودک، زدن بیشتر از ده شلاق کراهت دارد ولی ظاهر این است که ادب باید با توجه به نظر ادب‌کننده و ولی کودک باشد. گاهی مصلحت کودک اقتضای بیشتر از



ده شلاق می‌کند، ولی در هر حال نباید تعزیر فرد بالغ هم بیشتر شود بلکه احتیاط این است که به پنج و شش شلاق اکتفا شود. آیا جایز است پدر و مادر فرزندانشان را بدون دلیل و از روی عصبانیت و بی‌حوصلگی کتک بزند، یا حق الناس برگردنشان است؟ باسمه تعالی، جایز نیست ولی برای تأدیب در حد متعارف که موجب سرخی و سیاهی و کبودی نشود جایز است (دفتر امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۳۱۸).

۱۳-۲- نظر فقهای اهل سنت

علمای عامه، تنبیه بدنی کودک به منظور تأدیب را جایز می‌دانند؛ چنانچه در کتاب (الفقه علی المذاهب الخمسه) که نظرات فقهی مذاهب پنجگانه اسلامی را در آن جمع‌آوری نموده است، تأدیب کودک را از سایر مجازاتهای اسلامی جدا دانسته است و تأدیب را برای کودک جایز می‌داند. آنچه از مجموع فتاوی به دست می‌آید این است که اگر تأدیب و تنبیه بدنی کودک به منظور اصلاح و تربیت کودک باشد جایز است ولی نباید از حد مجاز تجاوز کرد (شرفی نیا، ج ۱، ۱۳۸۰).

۱۴- نتیجه‌گیری

روایات ائمه‌ی معصومین (ع) با تعیین موارد مجاز، بیانگر جواز تنبیه و تنبیه بدنی کودک به منظور تربیت و تأدیب او است و در ضمن، شرایط و چارچوبی را معین نموده که رعایت آن، قبل از تنبیه و هنگام تنبیه الزامی است. تربیت و اصلاح انسان‌ها به خصوص کودکان، مهمترین امری است که اسلام به آن تاکید ویژه دارد و آن، روش‌ها و آدابی دارد که با رعایت آن، نتیجه خواهد داد. تنبیه یکی و آخرین روشی است برای تربیت کودک که در صورت بی‌نتیجه ماندن سایر روش‌ها، از آن بدین منظور استفاده می‌شود.

همچنین روانشناسان و علمای علوم تربیتی ما در مواردی، تنبیه را نه تنها جایز بلکه واجب دانسته و آن را عامل بازدارنده رفتار نامطلوب و باعث عبرت‌آموزی می‌دانند. بعضاً، آن را تنها راهی معرفی می‌کنند برای متوقف کردن یک رفتار ناهنجار در حالی که سایر روش‌ها ممکن است زمان زیادی لازم داشته باشد. مطالعاتی که در جریان کتابت این مقاله داشتم مواردی همچون:

تفاوت دیدگاهها و ملاک نظریه‌های علما و روان‌شناسان قدیم و جدید در باره جواز تنبیه بدنی

کمیت نقش تنبیه بدنی در تربیت کودک. تمایزات کودکان عصر ما با کودکان صدر اسلام

توجه مرا به خودش جلب کرد که به اعتقاد بنده، کاوش و بررسی بیشتر محققین و پژوهشگران عزیز را می‌طلبد.

۱۵ - فهرست منابع

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۷۷۰.
۲. ابو الحسین احمد بن زکریا، معجم مقایس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم، دارسیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۵. مهنا، عبدالله علی، تهذیب لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶. جی موریس، ریچارد، اصلاح رفتار کودکان، ترجمه ناهید کسانیان، بی تا.
۷. حرانی، ابو محمد حسن، تحف العقول، تصحیح، علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸. حیدری، محمد، معجم الافعال المتداوله، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، اول، ۱۳۸۱ هـ.ق.
۹. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، جزء دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، سوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۰. دفتر امام خمینی (ره) بخش استفتاء، ره توشه راهیان نور، رمضان سال ۱۳۷۵.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷.
۱۲. الزحیلی، وهبه، الفقه السلامیه و ادلته، دمشق، دارالفکر، چهارم، ۱۹۹۷ م.
۱۳. سیف، علی اکبر، تغیر رفتار و رفتار درمانی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، انتشارات آگاه، ششم، ۱۳۷۱.
۱۵. شریفی نیا، محمد: تربیت از دیدگاه امام خمینی ۱، کتاب تربیت اسلامی، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۶. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۷۶.
۱۷. طهماسی، احمد، این گونه تربیت کنیم، انتشارات یاقوت، چهارم، ۱۳۹۳.
۱۸. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، مترجم، عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. قائمی مقدم، محمد رضا، روشهای آسیب زا در تربیت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سوم، ۱۳۸۵.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الگافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۱. گیج، نیت ل و برلاینز، دیوید سی، روانشناسی تربیتی، مشهد، نشر پاژ، اول، ۱۳۷۴.
۲۲. لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، دوم، ۱۳۸۱.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ترجمه، شیخ علی دوانی، مؤسسه الوفا، ۱۳۷۶.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.





۲۵. مجوزی، عبدالله، چرا تنبیه، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، هفتم، ۱۳۸۱.
۲۶. مروجی طبسی، محمد جواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، دفتر تبلیغات اسلامی، چهارم، ۱۳۸۳.
۲۷. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۸. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقهیه، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۹. یاریگر روش، محمد، تنبیه و کودک آزاری، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمان ایران، ۱۳۷۸.